

پژوهش نامه حقوق اسلامی سال یازدهم شماره دوم- پائیز و زمستان ۱۳۸۹، پیاپی ۳۲، صص ۵-۲۴

عقد باطل (فاسد) در فقه امامیه و عامه، حقوق ایران و مصر

محمد حسن حائری*

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲۵

احسان علی اکبری بابوکانی**

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۲۹

چکیده

بطلان، وضعیت یک عمل حقوقی است که از نظر حقوقی معتبر نبوده و فاقد آثاری است که در صورت صحت، از آن انتظار می‌رفت. درحقیقت، عمل حقوقی باطل، عملی است که فاقد یکی از ارکان اساسی بوده و با تنفیذ بعدی، اعتبار پیدا نمی‌کند. فقهای امامیه، کلمه بطلان را در معنای عام، شامل عدم نفوذ نیز می‌دانند. در این پژوهش، درصدد هستیم مفهوم بطلان عقد و تفاوت آن با نهادهای همانند آن همچون فساد، عدم نفوذ، رجوع از عقد، تعلیق و... را در فقه امامیه، مذاهب اربعه و حقوق ایران بیان کنیم و از آن‌جا که مفهوم بطلان در حقوق مصر (به عنوان یک کشور اسلامی مبتنی بر فقه عامه) با مفهوم بطلان در حقوق کشورمان متفاوت است، تفاوت‌های آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی

باطل (بطلان)، فاسد (فساد)، عقد، عمل حقوقی.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

عقد باطل یا فاسد، مترادف بوده و به مفهوم هیچ و در حکم عدم است و ابداً اثری بر آن مترتب نیست. در حقیقت، عمل حقوقی باطل، عملی است که فاقد یکی از ارکان اساسی بوده و با تنفیذ بعدی، اعتبار پیدا نمی‌کند. در قانون مدنی ایران، بخش خاصی به بحث بطلان عقود و قراردادها اختصاص داده نشده، بلکه ما می‌توانیم از نصوص پراکنده قانون مدنی، به قواعد عامی در این باب دست یابیم. قانونگذار در بحث بطلان عقد و نهادهای مشابه آن مانند عدم نفوذ، رجوع از عقد، تعلیق و... در بعضی موارد، دقت کافی در استعمال الفاظ مصروف نداشته و گاهی بعضی را به اشتباه جای بعضی دیگر به کار برده است.

در این پژوهش سعی شده مفهوم بطلان (فساد) عقد و تفاوت‌های آن با نهادهایی مثل رجوع از عقد، تعلیق و... در حقوق ایران، مصر، فقه امامیه و عامه مورد بحث قرار گیرد.

۱. مفهوم لغوی باطل و بطلان

کلمه باطل، در لغت مقابل حق است که جمیع آن اباطیل است به معنی نادرست و دروغ و ایضاً باطل به چیزی که پس از تفحص و تحقیق دانسته شود که حقیقت و ثبوتی ندارد، اطلاق می‌شود و نیز در معنای محو، ناپدید و به تباهی رفته نیز بکار برده شده است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۵۹) همچنین به معانی بیهوده، بی فایده، بی معنی، بی کاره و ناحق نیز به کار رفته است. (معین، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱)

کلمه بطلان، از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و از نظر دستور زبان عربی، مصدر است از باب بطل یبطل و مصادر دیگر این باب، بطل (به ضم باء و سکون طاء) و بطول (به ضم باء و طاء) می‌باشد. (معلوف، ۱۳۷۶، ص ۴۲) در باب مفهوم بطلان، معانی مختلفی در کتب لغت ذکر شده است که البته اکثر آن‌ها از نظر معنایی با یکدیگر شباهت دارند. برخی از نویسندگان، بطلان را به معنی «منهدم شدن» دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۴۳) بعضی آن را به معنای «متوقف شدن» نیز تلقی کرده‌اند (آذرنوش، ۱۳۸۱، ص ۴۱) بعضی دیگر از نویسندگان، «زیان دیدن» را نیز در مقام ترجمه مفهوم بطلان ذکر کرده‌اند. (بندرریگی، ۱۳۷۰، ص ۳۰)

هم‌چنین «هدر رفتن» (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۲۲۰)، «ساقط شدن» (سیاح، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۰)، «لغو شدن» (انصاف پور، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷) و «از کار افتادن، بیهوده گشتن» (معین، ۱۳۷۸، ص ۲۱۴) نیز در معنی بطلان مطرح شده است. بعضی نیز بطلان را «خلاف حق بودن» دانسته اند (جعفر لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۵۴). هم‌چنان که در قرآن کریم آمده است: «و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون» (سوره مبارکه بقره، آیه ۴۲) یعنی حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با این‌که می‌دانید کتمان نکنید.

۲. مفهوم اصطلاحی بطلان عقد در علم حقوق

در اصطلاح حقوقی، عقد باطل در حکم عدم و هیچ است و ابداً اثری بر آن مترتب نیست. (حائری شاهباغ، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵) بطلان، وضعیت یک عمل حقوقی است که از نظر حقوقی معتبر نبوده و فاقد آثاری است که در صورت صحت، از آن انتظار می‌رفت. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲) از این جهت مفهوم بطلان در حقوق ایران و مصر یکسان است در حقیقت، عمل حقوقی باطل، عملی است که فاقد یکی از ارکان اساسی بوده و با تنفیذ بعدی، اعتبار پیدا نمی‌کند مثل معامله صغیر غیرممیز یا مجنون (صفائی، ۱۳۵۱، الف، ج ۲، ص ۶۷؛ قنواتی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۷)

۳. عقد باطل در فقه و حقوق مدنی ایران

در فقه امامیه، کلمه بطلان در معنای عام شامل عدم نفوذ نیز می‌شود. فقها در بحث عقد مکره گاه لفظ بطلان را به کار برده‌اند و مرادشان از آن، عدم نفوذ است، زیرا اشاره کرده‌اند که با رضای بعدی مالک عقد، آثار خود را بر جای می‌نهد (انصاری، ۱۳۹۱ ه.ق، ج ۸، صص ۹۹ - ۹۸؛ النجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۲، ص ۱۲۵) و عده‌ای از فقها در تعریف عقد باطل چنین گفته‌اند: «عقد باطل، عقدی است که از نظر شرعی هیچ یک، از آثار در نظر گرفته شده برای عقد هم‌چون نقل و انتقال، بر آن مترتب نشود» (قنواتی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷) که این تعریف شامل عقد غیرنافذ هم می‌شود. مرحوم شیخ انصاری می‌گوید: در عبارت بیشتر فقها، عقد فضولی باطل دانسته شده است ولی مقصود آنان همان عقد غیرنافذ است» ایشان می‌فرماید: «یکون بطلان البیع (الفضولی) بمعنی عدم

وقوع البیع للبايع بمجرد انتقاله اليه بالشراء فلا ينافي اهليته لتعقب الاجازة من المالك و...» (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷)

در قانون مدنی نیز گاهی دو اصطلاح بطلان و عدم نفوذ به جای یکدیگر بکار رفته اند. در این زمینه که عقد غیرنافذ را در دسته بندی عقود، باید جزء عقود باطل تلقی کرد یا جزء عقود صحیح، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از حقوقدانان می‌گویند که عقد غیرنافذ را باید از اقسام عقد صحیح دانست و وضعیت صحت را شامل عدم نفوذ و قابلیت فسخ می‌دانند زیرا عقد غیرنافذ، با اراده طرفهای آن انشاء می‌شود و وجود ناقص حقوقی پیدا می‌کند که می‌تواند با انضمام بعدی رضا، کامل و دارای آثار قانونی و حقوقی شود. (شهیدی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۲۱ - ۳۲) عده‌ای دیگر از فقها و حقوقدانان عقد غیرنافذ را از اقسام عقد باطل بمعنی اعم دانسته‌اند که سابقاً به آن‌ها اشاره شد. (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷) دسته دیگر در تحلیل عقد غیرنافذ چنین می‌گویند: عقد غیرنافذ دو جنبه دارد: از یک طرف، هیچ اثری قبل از تنفیذ عقد، بر آن مترتب نیست. و از سوی دیگر، پس از انعقاد عقد، یک رابطه حقوقی ایجاد می‌شود که با حالت قبل از عقد متفاوت است. به عبارت دیگر چنین نیست که وجود و عدم عقد غیرنافذ برابر باشد و لذا پس از تنفیذ، آثار حقوقی به طور کامل بر آن بار می‌شود. از این روست که برخی از فقها آنرا باطل دانسته‌اند و برخی دیگر آنرا صحیح تلقی کرده‌اند که همه این تعبیر در جای خود صحیح است و هر کدام جنبه‌ای از عقد غیرنافذ را می‌نمایند. (قنواتی، وحدتی شبیری و عبدی پور، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹) به نظر ما با عنایت به ماده ۱۹۰ قانون مدنی و عنوان شرایط اساسی صحت معامله می‌توان گفت قانونگذار، عقد غیرنافذ را صحیح تلقی نکرده است.

۴. مفهوم فساد و بطلان عقد

۴-۱. مفهوم فساد و بطلان در فقه امامیه و حقوق ایران

فقهای امامیه بین بطلان و فساد تمایزی قائل نشده‌اند. بعضی از ایشان در تعریف عقد فاسد گفته‌اند: «و انه الذی لا تتوافر فيه الشروط المطلوبة و لا یرتب علیه اثر من الآثار الشرعیة» یعنی عقد فاسد، عقدی است که در آن، شروط مورد نظر شارع جمع نشده و هیچ اثری از آثار شرعی بر آن مترتب نمی‌باشد. (مغنیه، ۱۹۶۶، ج ۳، ص ۴۸) بنابراین

هیچ تفاوتی بین احکام و آثار عقد باطل و فاسد در فقه امامیه وجود ندارد. بلکه در بسیاری از مواقع، فقهای امامیه این دو اصطلاح را به جای هم استفاده کرده اند. مثلاً آنجا که فقها از «مقبوض به عقد فاسد» بحث می‌کنند، منظور همان مالی است که در اثر عقد باطل تحویل شده است. یا آنجا که در مقام بحث از قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» هستند منظور ایشان از فاسد، همان باطل است که تفاوتی از نظر معنای اصطلاحی با فاسد ندارد. در مورد یکسان بودن مفهوم بطلان و فساد همچنین گفته شده است: «الباطل و الفاسد سواء اذالمدر علی تأثیر و عدمه و هما سواء فی عدم التأثير» یعنی باطل و فاسد هر دو ماهیت واحدی هستند زیرا بحث، دائر مدار تأثیر یا عدم تأثیر است و این دو از این جهت که بلا اثر هستند هیچ فرقی با هم ندارند (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ ه.ق، ج ۱، صص ۱۲۳ - ۱۵۲) به این معنی که باطل و فاسد یکی هستند زیرا بحث، دائر مدار تأثیر است و شکی نیست که این دو در بی تأثیر بودن، اشتراک دارند.

در حقوق ما نیز حقوقدانان، فساد و بطلان را مترادف می‌دانند. (شهیدی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰۰؛ امامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۰؛ عدل، ۱۳۴۲، ص ۳۳۵؛ شایگان، ۱۳۵۷، ص ۲۲۳)، مواد متعددی از قانون مدنی هم نشان می‌دهد که قانونگذار بین فساد و بطلان، قائل به تمایز نیست که از جمله این مواد می‌توان به مواد ۳۶۵، ۳۶۶ و ۸۱۳ قانون مدنی اشاره کرد.

۴-۲. مفهوم فساد و بطلان عقد در مذاهب چهارگانه

۴-۲-۱. فساد و بطلان عقد در مذهب حنفی

در مذهب حنفی تقسیمات مختلفی از عقود ارائه شده است. عده‌ای از فقها در تقسیمی کلی، عقد را به جایز و غیرجایز تقسیم کرده‌اند و عقد باطل، فاسد و موقوف را به عنوان عقود غیرجایز به شمار آورده‌اند (ابن عبدالواحد، بی تا، ج ۱، ص ۴۱) عده‌ای دیگر عقد مکروه را نیز جزء عقود فاسد و از انواع عقود غیرجایز ذکر کرده‌اند (ابن عابدین، ۱۳۹۹ ه.ق، ج ۵، ص ۴۹) ابن نجیم از فقهای بزرگ حنفی در تقسیمی دیگر می‌گوید: انواع بیع عبارتند از: نافذ، موقوف، لازم، غیرلازم، فاسد و باطل. (ابن نجیم، بی تا، ص ۳۳۷)

از نظر نویسندگان معاصر، بعد از بررسی تقسیمات مختلفی که در این زمینه ارائه شده عقد ابتدا در یک تقسیم کلی به عقد صحیح و غیر صحیح تقسیم می‌شود. عقد باطل و فاسد جزء عقود غیر صحیح، و عقد موقوف، غیر لازم، نافذ و لازم جزء عقود صحیح‌اند. (سنه‌وری، ۱۹۹۸م، ج ۴، ص ۹۰) بنابراین در مذهب حنفی عقد غیر صحیح قابل تفکیک به بطلان و فساد است. فقهای حنفیه در توجیه تفکیک عقد به باطل و فاسد می‌گویند شرایط صحت عقد دو دسته است. برخی از این شرایط جزء ارکان عقد و وجود آن برای تشکیل یک عقد ضروری است اما برخی از این شرایط از ارکان عقد نیست و وجود آن در عقد اهمیت کمتری دارد. شرایط اول به ارکان یا اصول عقد و شرایط دوم به اوصاف عقد معروف است.

اساس یا اصول یا ارکان عقد عبارتند از الف: صیغه عقد یا ابراز اراده که مشتمل بر دو جزء است: ۱- تطابق ایجاب و قبول ۲- اتحاد مجلس عقد (صدور در یک مجلس) ب: متعاقبین که در خصوص آن‌ها دو شرط مطرح است: ۱- تعدد (وجود دو طرف در معامله) ۲- عقل یا تمییز (اهلیت طرفین معامله) ج: مورد معامله یا محل عقد که در آن سه شرط مطرح است: ۱- موجود و مقدور التسلیم بودن موضوع معامله ۲- معین یا قابل تعیین بودن ۳- صلاحیت معامله را داشتن یعنی این که مال قابل تقویم به پول بوده (مالیت داشتن) و مملوک باشد. که هرگاه عقدی یکی از این شرایط را دارا نباشد، عقد منعقد شده محسوب نمی‌شود و باطل است و وجود و اثر حقوقی ندارد. موجبات فساد (ناشی از عدم رعایت اوصاف عقد) عبارتند از: اکراه، غرور، ضرر ناشی از تسلیم موضوع عقد، شرط فاسد، ربا و اضطرار (۱- رضا باید خالی از اکراه باشد. ۲- مورد معامله باید در معرض غرر نباشد. ۳- نباید ضرری از تسلیم موضوع عقد وجود داشته باشد. ۴- مورد معامله باید خالی از شرط فاسد و ربا باشد). (سنه‌وری، ۱۹۹۸م، صص ۸۹ - ۹۰، ابن عبدالواحد، بی‌تا، ج ۶، صص ۹۴ - ۹۹، الزحیلی، ۱۴۰۹، ج ۴، صص ۵۱۴ - ۵۰۰؛ ابن عابدین، ۱۳۹۹ه.ق، ج ۵، ص ۵۹). بیع فضولی نیز، بیعی صحیح ولی غیر نافذ است. (سنه‌وری، ۱۹۹۸م، ص ۱۳۰، ابن عابدین، ۱۳۹۹ه.ق، ج ۵، ص ۵۰)

ابن نجیم از بزرگان حنیفه در کتاب الاشباه و النظائر می‌نویسد: «الباطل و الفاسد عندنا... فی البیع متباینان، فباطله هو ما لایکون مشروعاً باصله و وصفه و اما العقد الفاسد فهو ما کان مشروعاً باصله دون وصفه.» (ابن نجیم، بی‌تا، ص ۱۸۵) یعنی عقد باطل و فاسد نزد ما حنفیان، متباین بوده و عقد باطل، عقدی است که از نظر اصل و وصف مشروع نمی‌باشد حال آن‌که عقد فاسد از نظر اصل مشروع است و از نظر وصف نامشروع (اصول و اوصاف عقد در بالا ذکر شد) ضمانت اجرای فقدان اصل، بطلان و ضمانت اجرای نبود وصف، فساد است.

ابن مسعود کاسانی می‌گوید هرگاه رکن یا موضوع معامله مختل باشد، عقد باطل است مثل آن‌که اهلیت طرفین عقد و یا ایجاب و قبول آن‌ها مخدوش باشد و یا آن‌که بیع دارای خلل بوده و فاقد شرایط شرعی باشد. مثل آن‌که مبیع خوک و یا میته باشد. ولی چنانچه در ارکان عقد هیچ‌گونه خللی نباشد و در عین حال، عقد همراه صفتی باشد که در فرض وجود آن، آثاری بر معامله مترتب نشود، عقد فاسد است مثل آن‌که معامله دارای ثمن باشد، ولی ثمن آن شراب باشد. به عقیده حنفیان اگر عقد باطل باشد، به هیچ وجه مفید آثار نیست ولی در عقد فاسد چنانچه مبیع به قبض بایع درآید، عقد نافذ و مفید ملکیت است و ذمه مشتری به پرداخت ثمن حلال، به عنوان عوض معامله، مشغول است. (کاسانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۷، ص ۳۳ و ج ۸، ص ۹۱)

حنیفه معتقدند در صورتی که عقد فاقد برخی اوصاف مذکور باشد گرچه شرایط صحت را بطور کامل دارا نیست اما به هر حال دارای یک وجود مادی است و منعقد شده است هر چند بطور فاسد (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۸۹) برخلاف موردی که عقد فاقد بعضی از ارکان است. در این مورد عقد اساساً موجود نیست.

۴-۲-۲. فساد و بطلان در مذهب شافعی

فاسد و باطل در مذهب شافعی مترادف است و از نظر احکام و آثار هیچ تفاوتی با هم ندارند جز در برخی موارد. سیوطی فقیه بزرگ این مذهب در کتاب خود می‌نویسد: الباطل و الفاسد عندنا مترادفان... (سیوطی، بی‌تا، ص ۴۷۹) یعنی باطل و فاسد نزد ما شافعی مترادف است. زرکشی از دیگر فقهای شافعی مذهب نیز می‌نویسد: الفاسد و الباطل سواء فی الحکم عندنا (زرکشی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۳، ص ۷) یعنی نزد ما حکم باطل و

فاسد یکسان است. وی ادامه می‌دهد در مذهب شافعی، نکاح و طلاق خلع فاسد، استثنا شده‌اند زیرا در بعضی از احکام همانند نکاح و خلع صحیح هستند.

فیروزآبادی در یک تقسیم انواع بیع فاسد (یا باطل) را به این ترتیب ذکر می‌کند: بیع ما لا یملک بدون اذن مالک، بیع مالی که مالکیت نسبت به آن مستقر نشده است، مثلاً فرد مالی را بخرد و قبل از قبض آنرا بفروشد، بیع مالی که مقدور التسلیم نیست، بیع پشم چیده نشده، معلوم نبودن ثمن، مشخص نبودن میزان ثمن، بیع عین مجهول، بیع مالی که غایب است و مشتری نیز نسبت به اوصاف آن اطلاعی ندارد، بیع مالی که مقدار آن مشخص نیست، بیع حمل در شکم مادر، بیع شیر در سینه، قرار دادن اجل مجهول برای پرداخت ثمن، بیع معلق به شرطی که در آینده تحقق می‌یابد، انعقاد بیع با کسی که می‌دانیم تمام اموال او از راه حرام بدست آمده (فیروزآبادی شیرازی، بی‌تا، صص ۲۶۲ تا ۲۶۷) سیوطی اقسام دیگری از بیع باطل را ذکر می‌کند: بیع آنچه نفعی ندارد، بیع شیء نجس، بیع آنچه حق الهی یا حق خصوصی به آن تعلق گرفته مثل بیع مال موقوف یا مرهون، ربا، بیع کالی به کالی، بیع فضولی و بیع معاطاتی. (سیوطی، ۱۴۰۷.ه.ق، ص ۶۹۶) اکراه نیز در مذهب شافعی موجب بطلان بیع می‌گردد (فیروزآبادی شیرازی، بی‌تا، ۲۵۷) فقهای شافعی بیع فضولی را از اقسام بیع باطل می‌دانند و حتی اجازه را موجب رفع فساد نمی‌دانند. همچنین است عقد اکراهی که رفع اکراه و اجازه مالک نیز موجب تنفیذ آن نمی‌گردد.

۴-۲-۳. فساد و بطلان عقد در مذهب مالکی

در مذهب مالکیه همانند مذهب شافعیه و حنابله، اصولاً عقد باطل و فاسد مترادف است (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۹۰) و اگر نامی از عقد فاسد برده می‌شود منظور همان عقد باطل با احکام و آثار ویژه خود است. در فقه مالکی، موجبات فساد بیع به دو دسته تقسیم شده است. (قرطبی، ۱۴۰۲.ه.ق، ج ۲، ص ۱۲۵) الف: موجبات عمومی فساد: این گروه عبارتند از حرمت عین مبیع، ربا، غرر و شروطی که به ربا یا غرر مربوط می‌شود. ب: موجبات خارجی فساد: عامل فساد ممکن است وجود امری خارج از بیع باشد.

غش، ضرر، نهی از معامله بخاطر امر به کاری مهم‌تر در زمان انعقاد بیع و حرمت بیع، موجبات خارجی فساد بیع هستند.

در مذهب مالکیه عقد اکراهی جزء عقود صحیح ولی غیرلازم به شمار می‌رود. (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۱۲۲) اما بیع فضولی به استناد روایت عروه بارقی راجع به تنفیذ خرید و فروش گوسفند توسط عروه بارقی و تنفیذ آن توسط پیامبر اکرم (ص) جزء عقود موقوف بر اجازه مالک به شمار می‌آید نه باطل. (قرطبی، ۱۴۰۲ ه.ق، ج ۲، صص ۱۴۳ - ۱۴۴) علاوه بر این از نظر فقهای مالکی نمی‌توان مال حلال و حرام را در یک معامله به فروش رساند، در صورتی که فردی شراب و لباسی را در معامله واحدی به فروش برساند عقد تجزیه نخواهد شد و تمام معامله باطل است. در کتاب المدونه الکبری آمده: لا تجمع صفقه واحده شیئین یکون احدهما حلالاً و الآخر حراماً (ابن سعید التوخی، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۳، ۲۰۹). یعنی فروش مال حلال و مال حرام در یک عقد صحیح نیست.

۴-۲-۴. فساد و بطلان عقد در مذهب حنبلی

فقهای مذهب حنبلی عقد فاسد و باطل را مترادف می‌دانند و تفاوتی بین آن دو ذکر نکرده‌اند. بنابراین در این مذهب، هر جا از بیع فاسد سخن به میان آید منظور همان بیع باطل است و بالعکس. (سنهوری، ۱۹۹۸ م، ص ۹۰؛ الجزیری، ۱۹۸۶ م، ج ۲، ص ۲۷۵) برخی از اقسام بیع باطل در فقه حنبلی از این قرارند: بیع فرد مجنون، بیع غیرممیز، بیع دین به دین، بیع غرر، بیع مال نجس، بیع آب مباح، بیع مال مجهول، بیع مال غایب که رویت نشده، بیع میوه و غلات قبل از بدو صلاح، بیع ربوی، بیع به ثمن حرام، بیع هنگام ندا برای اقامه نماز جمعه، بیع مکره، بیع فضولی، بیع مفلس، بیع مضطر، بیع با فردی که در مجلس عقد حاضر نیست، عدم تطابق ایجاب و قبول در بیع، بیع معلق، بیع معدوم، بیع مالی که تسلیم آن ممکن نیست و بیع انگور به سازنده شراب. (الزحیلی، ۱۴۰۹، ج ۴، صص ۵۰۰ - ۵۱۲)

۵. مفهوم بطلان عقد در قانون مدنی مصر

در قانون مدنی جدید مصر، مباحث مربوط به بطلان در مواد ۱۳۸ تا ۱۴۴ گردآوری شده است. در حقوق مصر بطلان، ضمانت اجرای فقدان یکی از شرایط اساسی صحت معامله معرفی شده است. در حقوق مصر هر چند بطلان به عنوان ضمان اجرای تخلف از شرایط اساسی یا ارکان اصلی عقد بکار برده می‌شود و از لحاظ منطقی چون بطلان عقد را معدوم می‌کند و آن را از تأثیر می‌اندازد، لذا نباید دارای انواع متعدد باشد، لکن به دلیل پاره‌ای اعتبارات تاریخی، برای بطلان در حقوق مصر مراتب و انواعی قائل شده‌اند. نظریه کلاسیک سه نوع بطلان را در بحث نظریه بطلان، معرفی می‌کند که عبارتند از: عدم وجود (الانعدام)، بطلان مطلق و بطلان نسبی.

اکثر حقوقدانان به تقسیم فوق، ایراد گرفته‌اند و آن را غیرمنطقی تلقی کرده‌اند و گفته‌اند که عقد باطل مطلق و عقد غیرموجود یک چیز هستند (السنهوری، بی‌تا، الف، ج ۱، ص ۴۸۹؛ السنهوری، بی‌تا، ب، صص ۱۸۱ - ۱۸۳)

در زمینه تقسیم بطلان به انواعی از جمله بطلان مطلق و بطلان نسبی، برخی از حقوقدانان مصری معتقدند که منطق حقوقی اقتضاء می‌کند که بطلان یک نوع بیشتر نداشته و قابل بندی نباشد زیرا بطلان، عقد را معدوم می‌کند و عدم، قابل درجه بندی نیست. (السنهوری، بی‌تا، الف، ج ۱، ص ۴۸۹) اما با وجود این بداهت منطقی؛ نظریه بطلان همان طور که ذکر شد، در حقوق مصر به خاطر تحولات تاریخی و نیز بعضی از نصوص قانونی به سه نوع مذکور تقسیم شده است. البته اکثر حقوقدانان، تفکیک نظریه کلاسیک بین بطلان مطلق و عدم وجود را مورد انتقاد قرار داده‌اند زیرا این تفکیک علاوه بر این که فایده‌ای بر آن مترتب نیست، با منطق نیز تعارض دارد. وجه تعارض این تفکیک با منطق، این است که برای عقد باطل در فرض بطلان مطلق هیچ وجود حقوقی متصور نیست و لذا در ناموجود بودن با عدم وجود یکسان است و نمی‌توان گفت که ناموجود بودن عقد غیر موجود شدیدتر از عدم وجود عقد باطل است زیرا عدم، یک مقوله بسیط و غیرقابل رتبه بندی است (ابوالسعود، ۱۹۸۶، ص ۱۷۷) بی فایده بودن این تفکیک نیز از این جهت است که احکام عقد باطل در فرض بطلان مطلق، دقیقاً همان احکام عقد غیرموجود است. (ابوالسعود، ۱۹۸۶، ص ۱۷۷) زیرا

هیچ کدام اثر حقوقی ندارند و تنفیذ بعدی نمی تواند هیچ کدام را تصحیح کند و هیچ کدام مشمول مرور زمان نمی شوند. به همین خاطر حقوقدانان مصری معتقدند که تقسیم دوگانه بطلان، به مطلق و نسبی بهتر از تقسیم سه گانه ای است که عدم وجود یکی از اقسام آن است. و باز قائل شدن به یک نوع از بطلان (بطلان مطلق) بهتر از تقسیم بطلان به مطلق و نسبی است زیرا این گونه نیست که عقد دارای سه حالت صحت، بطلان مطلق و بطلان نسبی به نحو مستقل از هم باشد. بلکه بطلان نسبی در هر زمانی یا مشمول حالت صحت است (زمانی که ذینفع، تقاضای ابطال عقد مزبور را از دادگاه نکرده است) و یا مشمول وضعیت بطلان مطلق است (زمانی که حکم بطلان معامله توسط دادگاه صادر شده است). بنابراین حالت بطلان نسبی، یک وضعیت مستقل برای عقد نیست و حق مطلب این است که قائل شویم عقد دو تقسیم بیشتر ندارد؛ بطلان و صحت. (السنهوری، بی تا، ج، ص ۶۱۸؛ السنهوری، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۶۴؛ السنهوری، بی تا، ب ج ۱، ص ۴۹۱) با وجود مباحثی که مطرح شد، قانون مدنی جدید مصر، حالت بطلان نسبی را به رسمیت شناخته است. ماده ۱۳۸ قانون مزبور مقرر می دارد: چنانچه قانون، برای یکی از متعاقدين حق ابطال معامله را پیش بینی کرده باشد، طرف مقابل نمی تواند به این حق تمسک کند. ماده ۱۴۱ همین قانون، در مورد بطلان مطلق است که می گوید: چنانچه عقد باطل باشد هر ذینفعی می تواند به بطلان تمسک کند و دادگاه نیز مستقلاً می تواند حکم بطلان را صادر نماید. (ابوالسعود، ۱۹۸۶، صص ۱۸۱ - ۱۸۲)

۶. عقد باطل مطلق و نسبی در حقوق مصر

۶-۱. تعریف عقد باطل مطلق

منظور از بطلان مطلق، وضعیت عقدی است که قانون هیچ اثری برای آن نمی شناسد و از نظر قانون کأن لم یکن است و همانند این است که عقد هرگز در عالم حقوق متولد نشده است. این بطلان که برای حفظ منافع عمومی جامعه مقرر شده است توسط هر ذی نفعی می تواند مور استناد و رسیدگی قضایی قرار گیرد، حتی دادگاه نیز می تواند راساً به آن رسیدگی کند. (ابوالسعود، ۱۹۸۶، ص ۱۷۹) و عقد باطل مطلق قابل تأیید و ترتیب اثر بعدی نیز نمی باشد.

۶-۲. تعریف عقد باطل نسبی

مقصود از بطلان نسبی وضعیت عقدی است که از نظر حقوقی موجود است و آثارش را میان متعاقدين بر جای می‌گذارد، لکن برای کسی که این بطلان به نفعش مقرر شده است این حق وجود دارد که بطلان آن را از دادگاه بخواهد. این بطلان برای حفظ منافع فردی اشخاص یا گروهی از آنها مقرر شده است که بدون درخواست بطلان از سوی ذی نفع قانونی، دادگاه راساً نمی‌تواند، نسبت به بطلان آن، رسیدگی کند و وقتی بطلان آن از دادگاه خواسته می‌شود، بطلان اثر قهرایی یا رجعی دارد و آثار گذشته عقد را از بین می‌برد. اما در صورتی که عقد تأیید شود یا مشمول مرور زمان گردد، مانند عقدی است که از ابتدا به طور صحیح بوجود آمده است. به این ترتیب می‌توان، تفاوت میان بطلان نسبی و مطلق را در پنج بخش بدین شرح ذیل خلاصه کرد: الف- عقد باطل مطلق را هر ذی نفعی می‌تواند بطلانش را از دادگاه بخواهد، هر چند طرف عقد نباشد. اما بطلان نسبی را تنها کسی می‌تواند از دادگاه بخواهد که طرف عقد یا قائم مقام او بوده و بطلان به نفع او مقرر شده است. ب- قاضی در بطلان مطلق، از جانب خود حتی بدون تقاضای مدعی خصوصی می‌تواند عقد را باطل کند بخلاف بطلان نسبی. ج- در بطلان نسبی، تأیید عقد امکان دارد بخلاف بطلان مطلق. د- مرور زمان در مورد بطلان مطلق در مصر ۱۵ سال ولی مرور زمان در مورد بطلان نسبی در مصر ۳ سال است. ه- عقد باطل مطلق به عنوان عقد هیچ اثری تولید نمی‌کند اما عقد باطل نسبی مادام که بطلانش توسط دادگاه اعلام نشده است، آثار خود را بروز می‌دهد. (ابوالسعود، ۱۹۸۶، ص ۱۹۰؛ السنهوری، بی‌تا، ج، صص ۱۸۵ - ۱۸۶)

۳-۶. بطلان نسبی در حقوق ایران

بطلان نسبی در حقوق ما یک نهاد حقوقی جدید است و سابقه طولانی نداشته و در فقه امامیه نیز از آن بحثی نشده است. در تعریف این دو اصطلاح بطلان مطلق و نسبی در کتاب فرهنگ حقوق آمده است: بطلان مطلق، بطلان عقد در نتیجه نقض قوانین امره یا قوانین مربوطه به حقوق و منافع عمومی است... و بطلان نسبی، بطلان عقد در نتیجه عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط به حفظ حقوق خصوصی افراد است. (کاتبی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸)

در حقوق ما، قواعد عمومی قراردادها نهادی بعنوان بطلان نسبی را پیش بینی نکرده است اما بصورت موردی و استثنایی، مصادیقی از بطلان نسبی را در بعضی از قوانین مشاهده می‌کنیم. بعنوان مثال، ماده ۱۳۱ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴، مقرر می‌دارد:

«در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیات مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آن‌ها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد، تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. لیکن در هر حال مسئولیت مدیران و یا مدیر عامل ذینفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود»

در صورتی که مجمع عمومی در مدت مزبور، اقدام به درخواست ابطال معامله از دادگاه صلاحیتدار نکرده باشد، معامله نافذ است و نیازی به عمل حقوقی دیگری برای تنفیذ نیست. (لواسانی، ۱۳۴۳، ص ۶۹) ولی همان‌گونه که از متن ماده بر می‌آید رای دادگاه جنبه اعلامی دارد نه تأسیسی؛ زیرا اعلام آن توسط دادگاه، حقیقتاً اعلام اراده شخص مورد حمایت قانون توسط دادگاه است.

۷. تفاوت بطلان و تعلیق عقد

تعلیق به دو صورت ممکن است، تعلیق در ایجاد عقد و تعلیق در زوال آن.

۷-۱. بطلان و تعلیق در ایجاد عقد

عده‌ای از فقهای امامیه، عقد معلق (تعلیق در ایجاد) را باطل دانسته‌اند (بهرامی، ۱۳۷۷، ص ۲۲) ولی اکثر حقوقدانان آن را صحیح می‌دانند (امامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۷؛ صفائی، ۱۳۵۱، ب، ج ۲، ص ۲۸) گرچه در این مسأله اختلاف نظر وجود دارد، ولی اکثراً، تعلیق در منشاء را پذیرفته‌اند. بنابراین نظر دوم، عقد معلق در عالم حقوق، متولد شده و می‌تواند با تحقق معلق علیه، آثار خود را بروز دهد، بخلاف عقد باطل که اصولاً در عالم حقوق، به وجود نیامده و قابل تنفیذ نیست و در هیچ حال، اثری ندارد. در حقوق مصر تحت عنوان شرط واقف از این نوع تعلیق، بحث کرده‌اند.

۷-۲. بطلان و تعلیق در زوال (شرط فاسخ)

شرط فاسخ عبارت است از امر آینده که هنوز محقق نشده است و زوال التزام متوقف بر آنست. مثلاً اگر شخصی خانه‌ای را به زوجه پسر متوفی خود هبه کند تا همراه اولاد خویش در آن زندگی کند و هبه را معلق کند بر این‌که هرگاه زن ازدواج کند، هبه، منفسخ می‌شود در اینجا، هبه صحیح است و آثار خود را تولید می‌کند. برخلاف عقد باطل که مولد اثر نمی‌باشد. اما اگر زن ازدواج کرد، هبه با اثر رجعی از بین می‌رود نه به این خاطر که باطل یا قابل ابطال بوده است بلکه به این دلیل که معلق بر شرط فاسخ شده و آن شرط، محقق گردیده است. (السنهوری، ۱۹۹۸م، ج ۴، ص ۹۷) در حقوق ایران، عده‌ای از فقها در صحت این شرط تردید کرده‌اند و استدلال کرده‌اند که همانگونه که پیدایش مسببات متوقف بر اسباب شرعیه است، از بین رفتن آن‌ها نیز چنین است و پذیرش چنین شرطی مثل این است که بپذیریم عقد خود بخود به وجود آید. (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۲۲) ولی حقوقدانان این شرط را پذیرفته‌اند و بین تعلیق در ایجاد و زوال تفاوتی قائل نشده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۳)

۸. تفاوت بطلان و رجوع از عقد

رجوع از عقد، یکی از روش‌هایی است که به آن وسیله، حیات عقد به پایان می‌رسد. رجوع از عقد نیز مانند فسخ، ایقاع است و تفاوتی که با بطلان دارد در این است که در فرض بطلان، اصلاً عقدی منعقد نشده است اما امکان رجوع از عقد، یکی از آثار صحت عقد است زیرا چنانچه عقد باطل باشد، اصلاً بوجود نیامده و لذا رجوع از چنین عقدی برای از بین بردن آثار آن در آینده، تحصیل حاصل و محال است. بنابراین رجوع، برخلاف بطلان تنها در حالتی متصور است که عقدی بصورت صحیح و معتبر و حائز آثار حقوقی به وجود آمده و قانونگذار برای یکی از طرفین، حق رجوع از عقد را پیش بینی نموده است و ذینفع، با اعمال این حق، مانع استمرار آثار عقد در زمان پس از رجوع می‌شود، بنابراین رجوع از عقد نمی‌تواند اثر قهقرایی داشته باشد. با وجود شباهت مفهوم رجوع از عقد با فسخ، قانونگذار، در بعضی موارد به نحو معناداری از اصطلاح رجوع استفاده کرده و اصطلاح فسخ را بکار نبرده است. زیرا همان‌طور که ذکر خواهد شد این دو مفهوم تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. در ماده ۱۸۶ قانون مدنی

مقرر شده است: عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتوانند هر وقت بخواهند آنرا فسخ کنند. این ماده نشان می‌دهد که فسخ در حقوق ما اختصاص به عقود لازم ندارد و در عقود جایز هم پیش بینی شده است. در عین حال، در مواردی مثل هبه که از عقود جایز است قانونگذار از اصطلاح رجوع استفاده کرده است. ماده ۸۰۴ قانون مدنی می‌گوید: در صورت رجوع واهب اگر نمائات عین موهوبه، متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد، مال متهدب خواهد بود. همچنین در مورد ماده ۱۸ قانون مدنی که می‌گوید: عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله، حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه، برخی از حقوقدانان معتقدند که موارد معینه مزبور، هم شامل وجود خیار فسخ و هم شامل وجود حق رجوع مثل ماده ۴۴ قانون مدنی و ماده ۸۰۴ همان قانون (در عقد هبه) می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۱۵۹) در مقابل، غالب حقوقدانان موارد معینه مزبور را مختص به خیار فسخ دانسته‌اند. (صفائی، ۱۳۵۱، ب، ج ۲، ص ۶۸؛ امامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۹؛ الحسنی، ۱۹۹۶م، ص ۳۷۳) به نظر ما، از آنجا که اصاله الظهور حکم می‌کند که ظاهر الفاظ قانونگذار را حجت بدانیم، و با توجه به این که در متن ماده ۱۸۵ قانون مدنی، صراحتاً کلمه فسخ استفاده شده است، ظهور ماده فقط خیار فسخ را شامل می‌شود و قدر متیقن ماده همین خیار فسخ است و در مورد شمول این ماده نسبت به حق رجوع، اصل عدم حاکم است و لذا حق رجوع شامل «موارد معینه» مذکور در ذیل ماده نیست. در تفاوت فسخ با رجوع گفته‌اند که حق رجوع در هبه قائم به شخص است اما فسخ از حقوق مالی و قابل توارث است. همچنین حق فسخ تنها در مورد انحلال عقد به کار می‌رود ولی رجوع، اصطلاح عامی است که برای بر هم زدن ایجاب، ایقاع و انصراف از هبه با بقای عین نیز استعمال می‌شود. نهایتاً این که رجوع از هبه تنها در صورت وجود و عدم تغییر عین مورد هبه ممکن است اما فسخ، قائم به وجود عین نبوده و تلف آن مانع از فسخ نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۸۸- امامی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۴۰۱ و ۴۰۲) (ماده ۲۸۶ ق.م)

مواد ۵۰۰ تا ۵۰۳ قانون مدنی مصر در باب عقد هبه مقرر می‌کنند که در صورت عدم مانع، چنانچه واهب عذر مقبولی داشته باشد می‌تواند از دادگاه اجازه رجوع از هبه

را درخواست کند. رجوع از عقد در فرضی که گفته شد در زمره موارد انحلال قرارداد با اراده یکی از طرفین توسط حقوقدانان مطرح شده است. (ابوالسعود، ۱۹۸۶م، ص ۲۶۶؛ السنه‌وری، بی تا، ب، ج ۱، ص ۶۹۲؛ السنه‌وری، بی تا، الف، ج ۶، ص ۱۳۵)

در فقه اهل سنت، رجوع فقط در عقد هبه مطرح شده است. همچنین فقه حنفی برای رجوع، اثر قهقرایی قائل است. (السنه‌وری، بی تا، د، صص ۶۷۹-۶۸۰) در حقوق مصر نیز به تبع فقه عامه، رجوع تنها در عقد هبه قابل طرح بوده و همچنین عقد را از ابتدا کأن لم یکن می‌کند. (السنه‌وری، بی تا، ب، ج ۱، ص ۶۹۲) یعنی در صورتی که رجوع به نحو معتبری محقق شود، آثار عقد را از همان ابتدای وقوع عقد از بین می‌برد. این مساله با منطق حقوقی سازگار نیست و فقه امامیه و حقوق ایران نمی‌پذیرد که عقدی از ابتدا صحیح و معتبر متولد شود و سپس عارضه‌ای بتواند آن را از همان ابتدا بی اثر و کأن لم یکن کند. (امامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۹؛ شهیدی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۲)

نتیجه‌گیری

در حقوق ایران و فقه امامیه عقد باطل با فاسد، مترادف بوده و به مفهوم هیچ و در حکم عدم است و ابدأ اثری بر آن مترتب نیست. در حقیقت، عمل حقوقی باطل، عملی است که فاقد یکی از ارکان اساسی بوده و با تنفیذ بعدی، اعتبار پیدا نمی‌کند.

فقه‌های حنفی، عقد غیر صحیح را قابل تفکیک به بطلان و فساد میدانند و در توجیه تفکیک عقد به باطل و فاسد می‌گویند شرایط صحت عقد دو دسته است. برخی از این شرایط جزء ارکان عقد و وجود آن برای تشکیل یک عقد ضروری است اما برخی از این شرایط از ارکان عقد نیست و وجود آن در عقد اهمیت کمتری دارد اما فاسد و باطل در مذهب شافعی و حنابله و مالکیه مترادف است.

در حقوق مصر سه نوع بطلان در بحث نظریه بطلان، بیان شده که عبارتند از: عدم وجود، بطلان مطلق و بطلان نسبی. تفاوت میان بطلان نسبی و مطلق را می‌توان در پنج بخش بدین شرح خلاصه کرد: الف- عقد باطل مطلق را هر ذی نفعی می‌تواند بطلانش را از دادگاه بخوهد. هر چند طرف عقد نباشد. اما بطلان نسبی را تنها کسی می‌تواند از دادگاه بخوهد که طرف عقد یا قائم مقام او بوده و بطلان به نفع او مقرر شده است.

ب- قاضی در بطلان مطلق، از جانب خود حتی بدون تقاضای مدعی خصوصی می‌تواند عقد را باطل کند بخلاف بطلان نسبی. ج- در بطلان نسبی، تأیید عقد امکان دارد بخلاف بطلان مطلق. د- مرور زمان در مورد بطلان مطلق در مصر ۱۵ سال ولی مرور زمان در مورد بطلان نسبی در مصر ۳ سال است. ه- عقد باطل مطلق به عنوان عقد هیچ اثری تولید نمی‌کند اما عقد باطل نسبی مادام که بطلانش توسط دادگاه اعلام نشده است، آثار خود را بروز می‌دهد.

تعلیق نیز به دو صورت ممکن است، تعلیق در ایجاد عقد (عقد معلق) و تعلیق در زوال آن (شرط فاسخ). عقد معلق در عالم حقوق، متولد شده و می‌تواند با تحقق معلق علیه، آثار خود را بروز دهد، بخلاف عقد باطل که اصولاً در عالم حقوق، به وجود نیامده و قابل تنفیذ نیست و در هیچ حال، اثری ندارد. شرط فاسخ نیز عبارت است از امر آینده که هنوز محقق نشده است و زوال التزام متوقف بر آن است.

رجوع از عقد نیز یکی از روشهایی است که به آن وسیله، حیات عقد به پایان می‌رسد. رجوع از عقد همانند فسخ، ایقاع است و تفاوتی که با بطلان دارد در این است که در فرض بطلان، اصلاً عقدی منعقد نشده است اما امکان رجوع از عقد، یکی از آثار صحت عقد است زیرا چنانچه عقد باطل باشد، اصلاً به وجود نیامده و لذا رجوع از چنین عقدی برای از بین بردن آثار آن در آینده، تحصیل حاصل و محال است.

منابع

قرآن کریم

منابع فارسی

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی.
- امامی، سیدحسن (۱۳۶۳)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۷۳)، فرهنگ فارسی کامل، تهران: انتشارات زوار.
- بندرریگی، محمد (۱۳۷۰)، فرهنگ جدید عربی فارسی، تهران: انتشارات اسلامی.
- بهرامی، حمید (۱۳۷۷)، جزوه حقوق مدنی (۳)، کلیات عقود و قراردادهای، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- ۲۲ پژوهش‌نامه حقوق اسلامی سال یازدهم شماره دوم- پانیز و زمستان ۱۳۸۹، پیاپی ۳۲
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷)، *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: انتشارات مشعل آزادی.
- همو (۱۳۶۹)، *حقوق تعهدات*، تهران: انتشارات دانشگاه.
- همو (۱۳۷۶)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: چاپ گنج دانش.
- حائری شاهباغ، سید علی (۱۳۷۶)، *شرح قانون مدنی*، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سیاح، احمد (۱۳۷۴)، *فرهنگ برگ جامع نوین*، تهران: انتشارات اسلام.
- شایگان، سید علی (۱۳۵۷)، *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۹)، *حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات*، تهران: نشر حقوقدان.
- صفائی، سید حسین (۱۳۵۱، الف)، *حقوق مدنی*، تهران: نشریه مؤسسه عالی حسابداری.
- صفائی، سید حسین (۱۳۵۱، ب)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، تهران: مؤسسه عالی حسابداری.
- عدل، مصطفی (منصور السلطنه) (۱۳۴۲)، *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قنواتی، جلیل، وحدتی شبیری، سید حسن و عبدی پور، ابراهیم (۱۳۷۹)، *حقوق قراردادها در فقه امامیه*، تهران: انتشارات سمت.
- کاتبی، حسینقلی (۱۳۸۰)، *فرهنگ حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

لواسانی، محمود (۱۳۴۳) «انواع بطلان در حقوق مدنی فرانسه»، مجله کانون وکلا، سال ۱۶، شماره ۱۲.

معین، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات فرهنگ نما.

منابع عربی

آل کاشف الغطا، محمد حسین (۱۳۵۹ ه.ق)، تحرير المجله، نجف: مکتبه المرتضویه.

ابن سعید التوخی، سخنون (۱۴۰۶ ه.ق)، المدونه الكبرى (به ضمیمه مقدمات ابن رشد)، بیروت: دارالفکر.

ابن عابدین، محمد امین (۱۳۹۹ ه.ق)، حاشیه رد المختار، بیروت: دارالفکر.

ابن عبدالواحد، محمد (بی تا)، شرح فتح القادیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۹۷ م)، لسان العرب، بیروت: انتشارات دار صادر.

ابن نجیم، زین العابدین ابراهیم (بی تا)، الاشباه و النظائر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابوالسعود، رمضان (۱۹۸۶ م)، مبادئ الالتزام فی القانون المصری و اللبنانی، بیروت: الدار الجامعیه.

انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۹۱ ه.ق)، المكاسب، تحقیق و تعلیق السید محمد کلانتر، نجف: منشورات جامعه النجف الدینیّه.

همو (۱۳۷۵ ه.ق)، المكاسب، تبریز: مطبعه الاطلاعات.

الجزیری، عبدالرحمن (۱۹۸۶ م) الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الحسنی، هاشم معروف (۱۹۹۶ م)، نظریه العقد فی الفقه الجعفری، بیروت: دار المتعارف للمطبوعات.

الزحیلی، وهبه (۱۴۰۹ ه.ق) الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر.

۲۴ پژوهش‌نامه حقوق اسلامی سال یازدهم شماره دوم- پانیز و زمستان ۱۳۸۹، پیاپی ۳۳

زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر (۱۴۰۵.ق)، المنتور فی القواعد (تحقیق دکتر تیستر فائق احمد محمود و عبدالستار ابوغذه)، کویت: وزارت اوقاف.

السنهوری، عبدالرزاق (بی‌تا، الف)، مصادر الحق فی فقه الاسلامی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

همو (بی‌تا، ب)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، الالتزام بوجه عام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

همو (بی‌تا، ج) الموجز فی النظر العامه للالتزامات فی القانون المدنی المصری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

همو (بی‌تا، د)، نظریه العقد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

همو (۱۹۹۸)، مصادر حق فی الفقه الاسلامی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۷.ق)، الاشباه و النظائر، بیروت: دارالکتب العربی.

فیروزآبادی شیرازی، ابو اسحاق ابراهیم (بی‌تا)، المهذب، بیروت: دارالفکر.

قرطبی، ابن رشد (۱۴۰۲.ق)، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت دارالمعرفه.

کاسانی، ابن مسعود (۱۴۰۶.ق)، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، بیروت: دار الکتب العلمیه.

معلوف، لوئیس (۱۳۷۶)، المنجد فی اللغه، تهران: نشر پرتو انتشارات پیراسته

مغنیه، محمد جواد (۱۹۶۶م)، فقه الامام جعفر الصادق، بیروت: دارالعلم.

النجفی، الشیخ محمد حسن (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: مطبعه دار احیاء التراث العربی.